



The University of Tehran Press

Natural Resources Governance

Vol. 2, No. 4, Winter 2025

Online ISSN: 3060-7183

Home Page: <https://jnrg.ut.ac.ir/>

Participatory Environmental Policymaking in Iran: Developing a Paradigmatic Model through a Grounded Theory Approach

Abdolhamid Ebrahimitabar¹ | Abolfazl Mohammadi^{*2} | Ali Taheri³ |
Ali Khani⁴

1) Department of Management, Faculty of Management and Strategic Planning, Imam Hossein University, Tehran, Iran. Email: hebrahimi6@gmail.com

2) Corresponding Author, Department of Jihadi Management Leadership, Faculty of Strategic Planning Management, Imam Hussein University, Tehran, Iran. Email: abdemotlagh@gmail.com

3) Department of Transformation and Excellence, Faculty of Management and Economics, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: alitalaheri.sharif@gmail.com

4) Department of Jihadi Management Leadership, Faculty of Strategic Planning Management, Imam Hussein University, Tehran, Iran. Email: alikhani@ihu.ac.ir

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article History:

Received 28 October, 2025

Revised 18 December, 2025

Accepted 21 December, 2025

Published online 22 December, 2025

Keywords:

Collaborative Governance,

Environment,

Grounded Theory,

Iran,

Participatory Policymaking.

Environmental policymaking in Iran, despite official rhetoric emphasizing stakeholder participation, continues to operate within centralized, state-dominated frameworks. The traditional state-centric approach has proven inadequate for addressing complex, multifaceted environmental issues, highlighting the need for constructive engagement among diverse actors in the policy process. This study aimed to develop a participatory policymaking model. Employing a qualitative approach, data were analyzed using grounded theory and Strauss and Corbin's (1998) three-step coding process. Data were collected through semi-structured interviews with 17 experts, selected through purposive sampling until theoretical saturation was reached. Analysis yielded 141 concepts and 25 main categories, organized into a conceptual and paradigmatic model. The findings reveal that the core phenomenon of the model is the process of realizing participatory environmental policymaking in Iran, serving as the central link connecting all other categories. This model presents an indigenous framework for transitioning from government-dominated policymaking to a genuinely participatory, sustainable, and learning-oriented process. It provides a foundation for redesigning policies to align with the interests of all key environmental actors in Iran.

Cite this article: Ebrahimitabar, A., Mohammadi, A., Taheri, A., Khani, A. (2025). Participatory Environmental Policymaking in Iran: Developing a Paradigmatic Model through a Grounded Theory Approach. *Journal of Natural Resources Governance*, 2 (4), 456-473. <https://doi.org/10.22059/jnrg.2026.408742.1081>



© Abdolhamid Ebrahimitabar, Abolfazl Mohammadi, Ali Taheri, Ali Khani

Publisher: University of Tehran Press. <https://doi.org/10.22059/jnrg.2026.408742.1081>



انتشارات دانشگاه تهران

نشریه حکمرانی منابع طبیعی

دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

سایت نشریه: <https://jnrg.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۷۱۸۳-۳۰۶۰

خط‌مشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران: تدوین یک الگوی پارادایمی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد

عبدالحمید ابراهیمی تبار^۱ | ابوالفضل محمدی^{۲*} | علی طاهری^۳ | علی خانی^۴

- (۱) گروه مدیریت، دانشکده مدیریت برنامه ریزی راهبردی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: hebrahimi6@gmail.com
- (۲) نویسنده مسئول، گروه رهبری مدیریت جهادی، دانشکده مدیریت برنامه ریزی راهبردی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: abdemotlagh@gmail.com
- (۳) گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و برنامه‌ریزی راهبردی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: alitaheeri.sharif@gmail.com
- (۴) گروه رهبری مدیریت جهادی، دانشکده مدیریت برنامه ریزی راهبردی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: alikhani@ihu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

علمی - پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

کلیدواژه:

ایران،

حکمرانی مشارکتی،

خط‌مشی‌گذاری مشارکتی،

محیط زیست،

نظریه داده‌بنیاد.

خط‌مشی‌گذاری محیط زیست در ایران، به‌رغم تأکیده‌های رسمی بر مشارکت ذی‌نفعان، همچنان در چارچوب الگوهای متمرکز و دولت‌محور انجام می‌شود. رویکرد سنتی دولت‌محور در مواجهه با مسائل چندوجهی محیط زیستی ناکارآمد جلوه می‌کند و مستلزم تعامل سازنده بازیگران متعدد در فرایند خط‌مشی‌گذاری است. در همین راستا این پژوهش با هدف معرفی یک الگوی خط‌مشی‌گذاری مشارکتی انجام شد. پژوهش با رویکرد کیفی و تحلیل داده‌ها بر اساس نظریه داده‌بنیاد و از طریق کدگذاری سه مرحله‌ای استراوس-کوربین (۱۹۹۸) انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با گروهی از خبرگان با نمونه‌گیری هدفمند با ۱۷ نفر از آنان تا اشباع نظری گردآوری شد. تحلیل داده‌ها به استخراج ۱۴۱ مفهوم و ۲۵ مقوله اصلی انجامید که در قالب یک مدل مفهومی و پارادایمی سامان یافت. یافته‌ها نشان می‌دهد پدیده محوری مدل، فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران است که به‌مثابه محور اتصال سایر مقولات عمل می‌کند. این مدل چارچوبی بومی برای گذار از خط‌مشی‌گذاری دولتی به مشارکتی واقعی و پایدار و یادگیرنده را تبیین می‌کند و مبنایی برای بازطراحی خط‌مشی‌ها منطبق با خواست همه بازیگران اصلی محیط زیستی در ایران فراهم آورد.

استناد: ابراهیمی تبار؛ عبدالحمید، محمدی؛ ابوالفضل، طاهری؛ علی، خانی؛ علی (۱۴۰۴). خط‌مشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران: تدوین یک الگوی پارادایمی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد. حکمرانی منابع طبیعی، ۲ (۴)، ۴۷۳-۴۵۶. <https://doi.org/10.22059/jnrg.2026.408742.1081>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© عبدالحمید ابراهیمی تبار، ابوالفضل محمدی، علی طاهری، علی خانی

<https://doi.org/10.22059/jnrg.2026.408742.1081>



۱. مقدمه

امروزه مسائل محیط زیستی در کشورهای در حال توسعه به‌طور فزاینده‌ای پیچیده، میان‌بخشی و از نظر سیاسی مناقشه‌برانگیز شده‌اند؛ وضعیتی که رویکردهای صرفاً فن‌سالارانه یا از بالا به پایین را برای دستیابی به راه‌حل‌های پایدار ناکافی می‌سازد. بخش گسترده‌ای از ادبیات پژوهشی موجود نشان می‌دهد حکمرانی مشارکتی و همکاری، در صورتی که به‌درستی طراحی شود، می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری‌های محیط زیستی را ارتقا دهد، کنش جمعی را تقویت کند و اجرای خطمشی‌ها را بهبود بخشد. همین مطالعات هشدار می‌دهند مشارکت‌های ضعیف، صوری یا نمادین نه تنها به بهبود وضعیت منجر نمی‌شوند، بلکه در برخی موارد می‌توانند به بازتولید اثرات منفی و نابرابری‌ها و حتی آسیب به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده بینجامند (Newig et al., 2018).

پذیرش و ترویج گسترده مشارکت تا حدی ناشی از افزایش تردید عمومی نسبت به علم، گسترش آگاهی و علاقه شهروندان به تصمیم‌های محیط زیستی و روندهای سیاستی مستمر در جهت تأکید بر توسعه پایدار و کار مشارکتی بوده است (Younge and Fowkes, 2003). امروزه حتی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محیط زیستی به تدریج به مثابه حقی دموکراتیک تلقی می‌شود؛ حقی که به‌طور رسمی در کنوانسیون آرهوس کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا (۱۹۹۸) به رسمیت شناخته شده است و به‌طور فزاینده‌ای توسط گروه‌ها و جنبش‌های محیط زیستی مورد مطالبه قرار می‌گیرد. با این حال مطالعات در کشورهای در حال توسعه به چالش‌هایی نظیر تسلط نخبگان، ضعف چارچوب‌های حقوقی، محدودیت ظرفیت نهادی و نابرابری قدرت اشاره کرده‌اند (Gandhi et al., 2020; Vaio et al., 2021; Barletti et al., 2020).

در ایران نیز با وجود چالش‌های جدی محیط زیستی مانند آلودگی هوا، بحران آب و تمرکز نهادی قدرت، ادبیات موجود بر ضرورت تدوین الگوهای بومی مشارکت تأکید دارد (Moallemi et al., 2021). پژوهش‌هایی مانند محمدی و دانایی‌فرد (۲۰۲۰)، اسداللهی و همکاران (۲۰۲۲)، میرباقری و همکاران (۲۰۲۲)، حسونند و طولابی‌نژاد (۲۰۲۴) و تمسکی و همکاران (۲۰۲۵) به این موضوع پرداخته‌اند. با این حال شکاف معناداری میان گفتمان مشارکت و سازوکارهای تحقق‌یافته آن در بستر نهادی ایران وجود دارد. مسئله اصلی فقدان سازوکارهای نهادینه‌شده، شفاف و دارای ضمانت اجرا برای جلب مشارکت واقعی ذی‌نفعان متنوع است، همچنین الگوهای موجود اغلب توصیفی یا ترجمه‌ای هستند و قادر به تبیین پارادایم حاکم بر تعامل بازیگران در بافت خاص ایران نیستند. از این رو پژوهش حاضر با اتکا به نظریه داده‌بنیاد، به دنبال تدوین الگویی بومی و زمینه‌مند برای خطمشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران است.

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه پنج محور اصلی بنا شده است که تحول خطمشی‌گذاری محیط زیستی مشارکتی را از منظر نظری تبیین می‌کنند. محور اول نظریه ذی‌نفعان است که توسط فریمن (۱۹۸۴) مطرح شد و بر مشارکت تمام گروه‌های مؤثر و متأثر از تصمیم‌ها تأکید دارد. در حکمرانی محیط زیست، این نظریه توجیهی هنجاری برای مشارکت گسترده فراهم می‌آورد (Zakaria et al., 2025). با این حال نقدهای جدی به این نظریه وارد است از جمله نادیده گرفتن پویایی‌های قدرت که به مشارکت نمادین منجر (Tokenism) می‌شود. مطالعات تجربی نشان داده است در بسیاری از موارد، فرایندهای مشارکتی به عرصه‌ای برای سلطه نخبگان و طرد گروه‌های آسیب‌پذیر تبدیل می‌شوند (Taylor et al., 2025). محور دوم الگوهای متعارض مشارکت^۱ GDD و^۲ DDG است؛ الگوی دموکراتیزاسیون هدایت‌شده توسط حکمرانی (GDD) که رویکردی از بالا به پایین و نخبه‌محور دارد و اغلب به مشارکت نمادین می‌انجامد و الگوی حکمرانی برآمده از دموکراسی (DDG) که از پایین به بالا و مبتنی بر جنبش‌های مردمی شکل می‌گیرد و به دنبال دگرگونی ساختارهای قدرت است. شواهد تجربی حاکی از غلبه الگوی GDD و فراگیری نمادگرایی در فرایندهای مشارکتی است (Gergis, 2024). محور سوم بر تقابل دانش فنی و آگاهی شهروندی استوار است. ادبیات اولیه خطمشی‌گذاری محیط زیستی مشارکتی بر مشروعیت‌بخشی به حضور مردم در فرایندهای فن‌سالارانه متمرکز بود (Hayward, 1995). چالش اصلی تنش میان نظرات علمی متخصصان و دانش بومی شهروندان بود که در قالب مفهوم «جامعه ریسک» تبیین شد. برای رفع این بحران، اندیشمندانی مانند فیشر (۲۰۰۰) بر «دموکراتیک کردن تخصص» و ایجاد فضاهای گفت‌وگوی عمومی

^۱ Governance-Driven Democratization (GDD)

^۲ Democracy-Driven Governance (DDG)

تأکید کردند. ابزارهای نظری برگرفته از دموکراسی مشورتی و کنش ارتباطی هابرماس برای توجیه ساختارهای تصمیم‌گیری فراگیر به کار گرفته شدند (Newig et al., 2018; Fischer, 2000; Bäckstrand, 2003). محور چهارم بر الگوپردازی و ارزشیابی فرایندهای مشارکتی تأکید دارد. در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸، توجه محققان به توسعه و ارزیابی مدل‌های عینی مشارکت عمومی معطوف شد. چارچوب‌های ساختارمندی برای تفکیک میان اهداف مختلف مشارکت (از اطلاع‌رسانی تا تفویض قدرت) تدوین شد (Fischer, 2010; O'Faircheallaigh, 2010).

پژوهش‌ها نشان داد دستیابی همزمان به «مشروعیت فرایند» و «کارآمدی نتایج» در عمل دشوار است (Reed, 2018). پژوهش‌های متأخر این دوره با پیشنهاد چارچوب‌های «سازوکار علی» برای ارزیابی عملکرد محیط زیستی حکمرانی مشارکتی و ابداع رویکردهای زمینه‌محور در تعامل با شهروندان به پختگی علمی بیشتری دست یافتند و بالاخره محور پنجم به مفاهیم نوظهور در دموکراسی محیط زیستی می‌پردازد. از سال ۲۰۱۷ به بعد ادبیات به سمت مفاهیم یکپارچه‌ای مانند «دموکراسی محیط زیستی» در سه بُعد حاکمیت مردمی، حکمرانی مشارکتی و مالکیت مدنی گسترش یافته است (Szulecki, 2017). مفهوم «مجوز اجتماعی برای فعالیت» مبتنی بر نظریه مشروعیت، توجه زیادی را جلب کرد (Gehman et al., 2017)، همچنین تمایز میان «دموکراسی محیط زیستی» و «دموکراسی بوم‌شناختی» و ایده «تاب‌آوری عادلانه» با تأکید بر عدالت رویه‌ای و بازنمایی فراگیر مطرح شد (Pickering, J., & Bäckstrand., 2020). ادبیات اخیر بر طراحی فرایندهای هدفمند برای دستیابی به پایداری، عدالت و تاب‌آوری در پروژه‌های علم شهروندی تأکید دارد (Liñán et al., 2022; Wu et al., 2025).

مطالعات متعددی در حوزه حکمرانی و مشارکت در برنامه‌های محیط زیست در سطح ایران و جهان انجام یافته است که با توجه به اهداف مورد نظر ما، به تعدادی از جدیدترین و یافته‌های کلیدی آنها طی جدول زیر اشاره خواهد شد.

جدول ۱. خلاصه پیشینه تحقیق

ردیف	نویسندگان و سال	روشن پژوهش	یافته‌های کلیدی
داخلی			
۱	میرباقری و همکاران (۲۰۲۲)	کیفی - نظریه داده‌بنیاد	استخراج مدل مفهومی حکمرانی مشارکتی کلی در ایران با ۲۵ مقوله و تأکید بر موانع ساختاری مانند تمرکز قدرت و ضعف مشارکت اجتماعی.
۲	اسداللهی و همکاران (۲۰۲۴)	کیفی	با توجه به مطالعات قبلی نتیجه‌گیری شده که حکمرانی مشارکتی در حوزه انرژی و محیط زیست در زمینه تصمیم‌سازی و طراحی برنامه‌های اجرایی متمرکز است.
۳	محمدی، دانایی‌فرد (۲۰۲۰)	کیفی - نهادی	مشارکت به‌عنوان فرایندی چرخه‌ای با حلقه‌های بازخورد قوی و نقش نهادهای رسمی دوگانه (تسهیل‌گر و بازدارنده)
۴	حسنوند، طولابی‌نژاد (۲۰۲۳)	کیفی - داده‌بنیاد	فقدان الگوی حکمرانی مشارکتی بومی زیست‌محیطی روستایی در ایران؛ فقدان ضمانت‌های مدیریتی، قوانین ناکافی از محیط زیست روستایی، ضرورت نهادسازی و تقویت نقش جامعه محلی.
۵	تمسکی و همکاران (۲۰۲۵)	کیفی - تحلیل نظام‌مند	واکاوی الگوی مفهومی حکمرانی محیط زیست در ایران و تعریف آن به این شکل که مجموعه‌ای از قواعد، ایده‌ها و تدابیری است که در شرایط ویژه تاریخی و جغرافیایی به کار گرفته می‌شود
خارجی			
۶	نویگ و همکاران ^۱ (۲۰۲۳)	متاتحلیل ۳۰۵ مطالعه موردی	مشارکت ذی‌نفعان به‌ویژه با تفویض قدرت و تعاملات قوی، خروجی‌های محیط زیستی قوی‌تر ایجاد می‌کند.
۷	وو و همکاران ^۲ (۲۰۲۵)	پانل داده‌ها	مشارکت محیط زیستی عمومی سبب کاهش شدت انتشار کربن می‌شود و نقش میانجی مشارکت محیط زیستی عمومی را نشان می‌دهد.
۸	لاپرته ^۳ (۲۰۲۴)	مطالعه موردی EPG	مدل حکمرانی مشارکتی سطح منطقه‌ای با ادغام دانش چند بازیگر به همگرایی و اقدام‌های مشترک می‌انجامد.

¹ Newig

² Wu

³ Loperte

۹	رز و نویگ ^۱ (۲۰۲۵)	بررسی مفهومی و تجربی	مشارکت در حکمرانی می‌تواند به حل مسائل بلندمدت کمک کند، اما محدودیت‌های فرایندی و «کوری دموکراتیک» باید در طراحی الگو در نظر گرفته شود.
۱۰	آکواراپوس و همکاران ^۲ (۲۰۲۵)	مرور نظام‌مند ۴۳ مطالعه	تأکید بر چند دیدگاه مشارکتی برای آینده پژوهش حکمرانی محیط زیست و ضرورت پژوهش‌های تعاملی چندسطحی.
۱۱	جگیر و نویگ ^۳ (۲۰۲۴)	تحلیل نظری کاربردی	اهمیت زمینه نهادی و طراحی فرایند در موفقیت مشارکتی برجسته می‌شود و جلوگیری از م‌شارکت نمادین ضروری است.

مرور نظام‌مند مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد اگرچه در دو دهه اخیر مفهوم خطمشی‌گذاری و حکمرانی مشارکتی محیط زیست به‌عنوان بدیلی برای الگوهای متمرکز، فن‌سالارانه و دولت‌محور به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است، همچنان شکاف معناداری میان اجماع نظری و تحقق عملی خطمشی‌گذاری مشارکت وجود دارد. پژوهش‌های داخلی ایران، با وجود تأکید روشن بر ضرورت خطمشی‌گذاری از طریق مشارکت ذی‌نفعان، به‌طور عمده بر توصیف موانع ساختاری نظیر تمرکز قدرت، ضعف نهادسازی، فقدان فرهنگ گفت‌وگوی نهادمند و مشارکت غیرتفویضی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ارائه یک چارچوب مفهومی منسجم و فرایندمحور برای تبیین چگونگی تحقق مشارکت همه بازیگران دخیل در این حوزه پرداخته‌اند. در سوی دیگر، مطالعات بین‌المللی به‌ویژه فراتحلیل‌ها و پژوهش‌های تطبیقی، به‌روشنی نشان داده است مشارکت زمانی به بهبود واقعی پیامدهای محیط زیستی می‌انجامد که با طراحی نهادی دقیق، ظرفیت‌سازی ذی‌نفعان و به‌ویژه تفویض واقعی قدرت همراه باشد. با این حال بخش قابل توجهی از این ادبیات در بستر نظام‌های نهادی با درجه بالاتری از تمرکززدایی و سنت‌های دموکراتیک شکل گرفته و کمتر به زمینه‌هایی با ساختار قدرت متمرکز، تنوع نهادی، محدودیت سرمایه اجتماعی و پیچیدگی‌های فرهنگی، سیاسی مشابه ایران پرداخته است. از این رو خلأ اصلی ادبیات موجود، چه در سطح ملی و چه بین‌المللی، نبود الگویی مفهومی، استقرایی و زمینه‌محور است که بتواند پیوند میان نظریه‌های مشارکت، واقعیت‌های نهادی و تجربه زیسته کنشگران را برقرار سازد.

۲. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت در زمره پژوهش‌های کیفی و از نظر هدف، توصیفی - تحلیلی است که با رویکرد تفسیری و منطق استقرایی انجام شده است. در این پژوهش داده‌ها از طریق دو روش «کتابخانه‌ای - اسنادی» (برای مبانی نظری و پیشینه تحقیق) و «میدانی» (برای ارائه الگوی خطمشی‌گذاری مشارکتی) از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۷ نفر از خبرگان و تحلیل آنها بر اساس یک فرایند به‌صورت پویا و رفت‌وبرگشتی، همزمان با گردآوری داده‌ها پیش رفت و تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت.

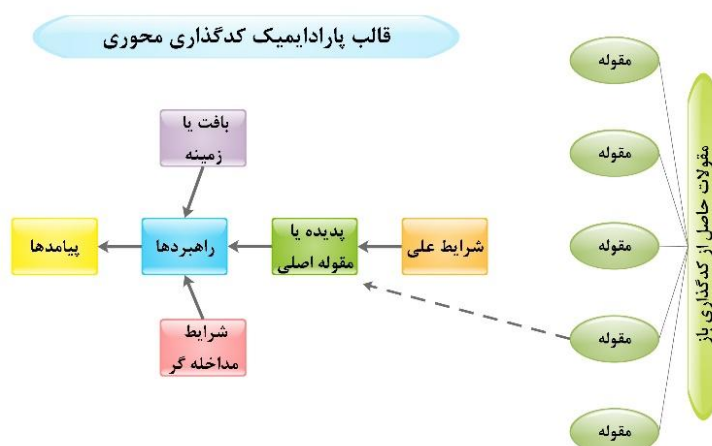
چارچوب تحلیلی این مطالعه بر نظریه داده‌بنیاد نظام‌مند استراوس و کوربین^۴ (۱۹۹۸) استوار است؛ رویکردی که با هدف تولید نظریه برخاسته از داده‌های تجربی، بر تحلیل همزمان گردآوری و تفسیر داده‌ها تأکید دارد. در این رویکرد، نظریه نه از پیش مفروض، بلکه در بستر تعامل مداوم میان داده‌ها، مفاهیم و مقولات تحلیلی ساخته می‌شود. فرایند تحلیل داده‌ها در این پژوهش طی سه مرحله در نمودار ۱ ارائه شده است. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها به‌صورت خطبه‌خط بررسی و مفاهیم اولیه استخراج شد. در این مرحله داده‌های خام به واحدهای معنایی خرد تبدیل شد و مجموعه‌ای از مقوله‌های اولیه شکل گرفت که بازتاب‌دهنده ادراکات و تجربه‌های کنشگران از خطمشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران بود. در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم حاصل از کدگذاری باز بر اساس روابط معنایی و علی میان آنها سازمان‌دهی می‌شوند. در این مرحله، مقولات در قالب اجزای الگوی پارادایمی شامل شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای (بستر)، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها سامان می‌یابند. این سازمان‌دهی امکان تبیین نظام‌مند روابط میان مقولات و درک سازوکارهای شکل‌گیری پدیده مورد مطالعه را فراهم ساخت. در مرحله کدگذاری انتخابی، با تمرکز بر مقوله هسته‌ای، تمامی مقولات محوری پیرامون پدیده اصلی یکپارچه می‌شوند.

^۱ Rose & Newig

^۲ Akavarapu

^۳ Jager & Newig

^۴ Strauss & Corbin



شکل ۱. کدگذاری‌های باز و محوری در نظریه داده‌بنیاد (Sepahvand et al., 2021)

در پژوهش‌های کیفی، غنای یافته‌ها علاوه بر عمق داده‌ها، به تنوع و جامعیت نمونه نیز وابسته است. در این مطالعه نمونه‌گیری هدفمند با هدف پوشش ابعاد گوناگون خط‌مشی‌گذاری محیط زیست ایران انجام شد تا تصویری چندوجهی از واقعیت مشارکت ارائه شود. به این منظور ۱۷ نفر از خبرگان و کنشگران کلیدی این حوزه تا دستیابی به کفایت نظری داده‌ها انتخاب شدند که با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، داده‌های این مطالعه جمع‌آوری خواهد شد. ویژگی‌های این جامعه آماری و دلالت‌های آنها برای پژوهش حاضر به صورت جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۲. دموگرافی افراد نمونه مورد مصاحبه

شماره مصاحبه	سمت / حرفه اصلی	سابقه کار	جنسیت	رده سنی	سایر ویژگی‌های کلیدی
۱	استاد دانشگاه (خبره حوزه خط‌مشی‌گذاری)	۲۰ + سال	مرد	۵۵	تخصص در خط‌مشی‌گذاری محیط زیست، دیدگاه نهادی
۲	استاد دانشگاه (خبره حوزه خط‌مشی‌گذاری)	۲۰ + سال	مرد	۵۸	تأکید بر نقش دولت، دیدگاه انتقادی به ساختارهای موجود
۳	رئیس گروه محیط زیست مرکز پژوهش‌های مجلس	۱۰ + سال	مرد	۳۸	تجربه مستقیم در قانون‌گذاری، نگاه عملیاتی به مشارکت
۴	عضو هیأت علمی دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران	۵ + سال	مرد	۳۹	تخصص در نظریه‌های حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی
۵	صاحب‌نظر و کنشگر محیط زیست (با سابقه اجرایی)	۲۰ + سال	مرد	۶۳	نگاه انتقادی رادیکال، تأکید بر ریشه‌های سیاسی - ساختاری مسئله
۶	مدیرکل سابق مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست	۱۰ + سال	مرد	۴۰	تجربه عملی در طراحی و اجرای برنامه‌های مشارکتی، دیدگاه اجرایی
۷	استاد دانشگاه (خبره حوزه حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری)	۲۰ + سال	مرد	۵۷	تأکید بر ارتباط افقی و عمودی در خط‌مشی‌گذاری، نگاه سیستمی
۸	کارشناس خط‌مشی‌گذاری محیط زیست	۱۵ + سال	مرد	۵۱	رویکرد واقع‌گرایانه و انتقادی، تحلیل مبتنی بر نظریه‌های خط‌مشی‌گذاری
۹	نظریه‌پرداز حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری	۲۰ + سال	مرد	۵۹	دیدگاه تحلیلی عمیق، ادغام نظریه‌های پیچیده حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری
۱۰	کارشناس ارشد خط‌مشی‌گذاری و امور قانون‌گذاری	۱۵ + سال	مرد	۵۰	تمرکز بر ابعاد حقوقی و نهادی، دیدگاه قانون‌محور

۱۱	عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت و برنامه‌ریزی محیط زیست	۱۵ + سال	زن	۴۸	تجربه مشاوره بین‌المللی، رویکرد سیستماتیک و شبکه‌ای
۱۲	مدیرعامل سابق شرکت پتروشیمی، مشاور کسب‌وکارهای سبز	۲۵ + سال	مرد	۶۰	دیدگاه بخش خصوصی، تأکید بر توجیه اقتصادی و مدل‌های مشارکت سودآور
۱۳	جامعه‌شناس محیط زیست، مؤسس شبکه کنشگران محلی	۱۵ + سال	زن	۴۷	تمرکز بر ابعاد اجتماعی و جامعه‌محور، تجربه میدانی گسترده
۱۴	فعال محیط زیست با سابقه رسانه‌ای و اجتماعی	۱۰ + سال	مرد	۳۸	دیدگاه رسانه‌ای و ارتباطاتی، تأکید بر نقش افکار عمومی
۱۵	حقوقدان و وکیل دادگستری متخصص در حقوق محیط زیست	۲۰ + سال	مرد	۵۵	تمرکز بر سازوکارهای قانونی و قضایی، نگاه اصلاح‌گرایانه به قوانین
۱۶	مدیر سابق سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری	۲۵ + سال	مرد	۶۵	تجربه اجرایی طولانی‌مدت در مدیریت منابع طبیعی، دیدگاه عملیاتی و فنی
۱۷	پژوهشگر ارشد اندیشکده محیط زیست و توسعه پایدار	۱۵ + سال	مرد	۴۵	تخصص در طراحی الگوهای سیاستی، نگاه بین‌رشته‌ای و آینده‌نگر

این نمونه از تنوع مناسبی از نظر نقش‌های حرفه‌ای برخوردار است و طیفی متوازن از استادان و پژوهشگران دانشگاهی، خطمشی‌گذاران و قانون‌گذاران سابق، مدیران اجرایی حوزه محیط زیست، کنشگران جامعه مدنی، نماینده بخش خصوصی و متخصصان حقوق محیط زیست را دربرمی‌گیرد، به‌گونه‌ای که همزمان دیدگاه‌های نظری و تجربیات عملی در تحلیل‌ها منعکس شده است. میانگین سنی مصاحبه‌شوندگان حدود ۵۱ سال بوده که بیانگر بلوغ حرفه‌ای و تجربه بالای آنان در سطوح مختلف خطمشی‌گذاری و اجراست، همچنین پوشش ابعاد سیاسی - سیاستی، اجرایی - مدیریتی، اجتماعی - مشارکتی و اقتصادی - حقوقی در ترکیب نمونه، امکان واکاوی چندبعدی مسئله مشارکت در خطمشی‌گذاری محیط زیست را فراهم ساخته است. با وجود محدودیت‌هایی نظیر کم‌نمایی زنان و عدم حضور مستقیم برخی ذی‌نفعان محلی، عمق تجربی، تنوع تخصصی و تعداد مصاحبه‌شوندگان به سطحی رسیده است که اشباع نظری را در شناسایی مؤلفه‌های کلیدی تضمین و اعتبار تحلیلی یافته‌ها را برای طراحی الگوی بومی خطمشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران تقویت می‌کند. در پژوهش با غوطه‌وری میدانی پژوهشگر و تحلیل همزمان داده‌ها، بازبینی مشارکت‌کنندگان و دریافت بازخورد هم‌تایان علمی، مستندسازی نظام‌مند مراحل پژوهش و ثبت یادداشت‌های تحلیلی مستمر، اعتبار و پایایی یافته‌های پژوهش حاضر، به‌طور معناداری تقویت شد.

۳. یافته‌های پژوهش

بعد از انجام مصاحبه‌ها، با توجه به رویکرد استراوس - کوربین (۱۹۹۸) تلاش شد ابتدا کدهای اولیه، مفاهیم و مقوله‌ها از طریق کدگذاری باز و محوری شناسایی شوند. در این مرحله تعداد ۸۷۶ کد اولیه (جملات یا کلمات کلیدی)، ۱۴۱ مفهوم و در نهایت ۲۵ مقوله اصلی شناسایی شد که طی یک مدل مفهومی پارادایمی ارتباط آنها با یکدیگر یکپارچه شد تا مدلی نظری برای خطمشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران ایجاد شود. در نهایت در کدگذاری انتخابی بر اساس الگوی به‌دست‌آمده قضایای نظری و فرضیات مرتبط با الگو تدوین شد که در ادامه ارائه می‌شود.

۳-۱. شرایط علی^۱

تحلیل داده‌ها نشان داد پدیده محوری «فرایند تحقق خطمشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران» در بستر مجموعه‌ای از شرایط علی پیچیده و چندسطحی شکل می‌گیرد. محور اصلی این شرایط، تمرکزگرایی در ساختار حکمرانی مربوط به محیط زیست و سیطره دولت بر فرایند تصمیم‌گیری است که به حذف یا تضعیف نقش سایر بازیگران منجر شده است. در کنار آن، ضعف

^۱ Causal Conditions

نهادی و خطای خط‌مشی‌گذاری مشارکتی، تعارض منافع بین نهادهای رسمی و محلی و غلبه نگاه فنی - بوروکراتیک بر رویکرد اجتماعی - تعاملی، موجب شده‌اند ظرفیت‌های مشارکتی به‌صورت ساختاری محدود شوند، همچنین ضعف در شفافیت، پاسخگویی و اجرای سیاست‌ها و تقدم منافع سیاسی و اقتصادی بر اهداف محیط زیستی، چرخه تصمیم‌گیری مشارکتی را به فرایندی نمایشی و ناکارآمد تبدیل کرده است. برآیند این شرایط، شکل‌گیری نوعی «خط‌مشی‌گذاری کنترل‌محور» است که در برابر تحول به سمت «خط‌مشی‌گذاری چندبازیگری مشارکتی» مقاومت می‌کند و همین امر، اساس بروز چالش‌های اصلی پدیده محوری را تعیین می‌کند. جدول حاصل از شرایط علی نشان‌دهنده استخراج ۶ مقوله مهم (چالش) و ۲۵ مفهوم نهایی مستخرج از مصاحبه است.

جدول ۳. چالش‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با شرایط علی

عناصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
	۱. ساختار قدرت و تصمیم‌گیری متمرکز	تمرکز تصمیم‌گیری در دولت
		انحصار قدرت در نهادهای رسمی
		کنترل مشارکت
	۲. ضعف در انسجام نهادی و خطای مشارکتی	محدودیت نقش سطوح محلی و منطقه‌ای در تصمیم‌گیری
		ناهماهنگی بین‌سازمانی
		نبود سیاست‌های کل‌نگر و بین‌بخشی
	۳. تعارضات نهادی و منافع متضاد	ضعف در اجرا و پاسخگویی
		شکاف تصمیم‌گیری تا اجرای خط‌مشی‌های محیط زیستی
		تعارض منافع بین دستگاه‌ها
	۴. فن‌سالاری و نگاه ناقص به خط‌مشی‌گذاری	دوگانگی سیاستی و تناقض اهداف
		تقدم اقتصاد بر محیط زیست
		رقابت بر سر اختیار و منابع در همکاری بین‌سازمانی
شرایط علی	۵. ضعف گفت‌وگو محیط زیستی و ادراکی	غلبه منطق فنی بر اجتماعی-مشارکتی
		حذف/کم‌اعتنایی به دانش بومی و تجربه محلی
		نادیده‌گیری رویکرد و اقتضائات محلی
	۶. تقدم منافع سیاسی و اقتصادی بر محیط زیست	تقلیل مشارکت به نظرخواهی محدود (نه تصمیم‌سازی واقعی)
		درک نادرست / سطحی از محیط زیست
		تلقی غربی یا تجملی از محیط زیست
		غیبت گفت‌وگو ملی منسجم محیط زیستی
		کم‌اولیتهای محیط زیست در رسانه و آموزش
		اثرگذاری ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت بر تصمیم‌های محیط زیستی
		آسیب‌پذیری تصمیم‌ها در برابر فشارهای اقتصادی و ذی‌نفعی
		ناپایداری تصمیم‌ها با تغییر دولت‌ها/ مدیران
		ترجیح توسعه اقتصادی در تعارض توسعه - حفاظت
		داخلی‌سازی نشدن هزینه‌های محیط زیستی طرح‌های توسعه

۳-۲. شرایط زمینه‌ای^۱

یافته‌های حاصل از تحلیل ۱۷ مصاحبه تخصصی نشان داد تحقق خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران در بستر زمینه‌ای متأثر از فرهنگ سیاسی متمرکز، ضعف سرمایه اجتماعی، ناهمگونی بومی و منطقه‌ای و شکاف اعتماد میان دولت و جامعه صورت می‌گیرد. در سطح فرهنگی، جامعه هنوز از الگوی مشارکت فعال و اعتماد به نهادهای دولتی فاصله دارد و فرهنگ گفت‌وگو و مدارا در فرایند تصمیم‌گیری نهادینه نشده است. در سطح نهادی، ضعف جامعه مدنی، کم‌رنگ بودن تشکلهای حرفه‌ای و ناپایداری سازوکارهای محلی سبب می‌شود مشارکت، بیشتر شکلی و نمادین باقی بماند. افزون بر این تنوع قومی، اقلیمی و فرهنگی کشور موجب می‌شود الگوهای مشارکت، نیازمند بومی‌سازی و انطباق با اقتضائات هر منطقه باشند. برآیند این شرایط، شکل‌گیری

^۱ Grounded Conditions

بستر زمینه‌ای ناهمگن و پرچالشی است که تحقق خطامشی‌گذاری مشارکتی را نه تنها دشوار، بلکه نیازمند انطباق فرهنگی و نهادی عمیق چندبعدی می‌سازد. نتایج تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان، منجر به شناسایی ۵ مقوله اصلی و ۲۱ مفهوم نهایی شد که در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۴. مقوله‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با شرایط زمینه‌ای

عنصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
۱. فرهنگ و هنجارهای مشارکت		ضعف فرهنگ مشارکت مؤثر
		بی‌اعتمادی نهادی
		تلقی نمادین / نمایشی از مشارکت
		ضرورت فرهنگ‌سازی عمومی محیط زیستی
۲. سرمایه اجتماعی و اعتماد		کمبود اعتماد بین مردم و دولت
		ضعف سرمایه اجتماعی برای کنش جمعی
		ضعف شبکه‌های ارتباطی دولت - جامعه؛ دانشگاه - بخش خصوصی
		ضعف سازمان‌یافتگی جامعه مدنی محیط زیستی
شرایط زمینه‌ای	۳. اقتضانات و مقاومت‌های نهادی	وابستگی نهادهای غیردولتی به دولت
		مقاومت سازمانی در برابر واگذاری اختیار و مشارکت
		محدودیت ساختاری بوروکراسی و سلسله‌مراتب
		تعارض منافع نهادی با مشارکت واقعی
۴. تنوع بومی، فرهنگی و منطقه‌ای		نبود اختیارات واقعی برای نهادهای محلی
		تفاوت در شرایط اقلیمی، قومی و فرهنگی و ناکارآمدی الگوی واحد مشارکت
		وجود الگوهای محلی همکاری و همبازی
		نقش نهادهای سنتی / محلی در بسیج مشارکت
۵- مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی		اثر هویت‌ها و حساسیت‌های محلی بر پذیرش / مقاومت
		محدودیت‌ها و منابع مالی مشارکت
		ملاحظات سیاسی و اقتصاد سیاسی تصمیم‌گیری
		حساسیت‌ها و ریسک‌های امنیتی - اجتماعی در منازعات محیط زیستی
		تعارض معیشت / اشتغال با حفاظت محیط زیست در برخی مناطق

۳-۳. شرایط مداخله‌گر^۱

شرایط مداخله‌گر در این مطالعه به مجموعه‌ای از عوامل و متغیرهای میانجی اطلاق می‌شود که می‌توانند اثر شرایط علی و زمینه‌ای را بر پدیده محوری تعدیل، تشدید یا تغییر مسیر دهند. این شرایط نقشی واسط میان «ساختارهای قدرت و فرهنگ اجتماعی» از یک سو و «پدیده محوری» (فرایند تحقق‌پذیری خطامشی‌گذاری مشارکتی) از سوی دیگر دارند؛ مقوله‌هایی همچون دانش و اطلاعات، رسانه و آگاهی‌رسانی عمومی، فناوری و نوآوری دیجیتال و تسهیل‌گران و آموزش کنشگران که ظرفیت انسانی اجرایی را شکل می‌دهند. هر یک از این مقوله‌ها در صورت فعال شدن می‌توانند ضعف‌های فرهنگی و نهادی موجود را تعدیل کنند و مسیر تحقق مشارکت واقعی را هموار سازند. نتایج نهایی تحلیل مصاحبه‌های خبرگان نشان‌دهنده چهار مقوله اصلی و ۲۰ مفهوم است که در جدول زیر آمده است.

جدول ۵. مقوله‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با شرایط مداخله‌گر

عنصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
شرایط مداخله‌گر	۱. دانش و اطلاعات	دانش بومی و تجربی
		دانش تخصصی و علمی
		میانجی‌گری دانشی (ترجمه دانش به زبان ذی‌نفعان)
		یادگیری مشترک و تبادل تجربه

^۱ Intervener Conditions

پیوند دانش و کنش / عمل سیاستی	
نقش رسانه‌های رسمی (صداوسیما، خبرگزاری‌ها)	
نقش رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌ای در بسیج مشارکت	
گفتمان‌سازی و هشدار عمومی درباره بحران‌های محیط زیستی	۲. رسانه و آگاهی‌رسانی عمومی
شفافیت اطلاع‌رسانی و ارتقای سواد رسانه‌ای محیط زیستی	
آموزش رسانه‌ای محیط زیستی	
ابزارهای دیجیتال مشارکتی	
داده‌های باز و شفافیت هوشمند	
فناوری‌های پایش محیطی و رصد	۳. فناوری و نوآوری دیجیتال
زیرساخت دیجیتال مشارکت و عدالت فناورانه	
عدالت فناورانه	
آموزش پایه و همگانی محیط زیستی	
آموزش مدیران و تصمیم‌گیران برای پذیرش مشارکت واقعی	
آموزش تخصصی خط‌مشی‌گذاری محیط زیست	۴. تسهیل‌گران و آموزش‌کنندگان
تربیت تسهیل‌گران میان‌بخشی و تقویت مهارت گفت‌وگو/ حل تعارض	
مهارت‌های گفت‌وگو و حل تعارض	

۳-۴. پدیده محوری^۱

در نظریه داده‌بنیاد، پدیده محوری به‌عنوان «محور تبیینی» مدل مفهومی عمل می‌کند. این پدیده، هسته مرکزی ارتباط میان شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست. به بیان دقیق‌تر، پدیده محوری همان مسئله اصلی پژوهش است که همه عوامل دیگر در جهت شکل‌گیری، تبیین یا پاسخ به آن سامان می‌یابند. در این پژوهش پدیده محوری عبارت است از: «فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران» که نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری، پویایی و نهادینه شدن مشارکت واقعی در تصمیم‌سازی‌های محیط زیستی است. نتایج حاصل از بررسی مصاحبه‌ها نشان داد مجموعاً ۳ مقوله مهم در کنار همدیگر، پدیده محوری را تشکیل می‌دهند که کلاً با ۱۷ مفهوم کلیدی قابل استحضار است.

جدول ۶. مقوله‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با پدیده محوری

عناصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
	۱. چگونگی فرایند خط‌مشی‌گذاری مشارکتی	شناسایی و اولویت‌بندی مسائل تدوین خط‌مشی‌های مشترک تشکیل ائتلاف‌های موضوعی اجتماع گردواران یک موضوع خاص اجرای مشارکتی نظارت و ارزیابی مشترک یادگیری و بازخورد خط‌مشی
پدیده محوری	۲. چگونگی سطوح مشارکت	آگاهی‌رسانی عمومی مشورت و تبادل نظر درگیری فعال شهروندان همکاری نهادی و توانمندسازی برای تصمیم‌سازی جمعی توانمندسازی و تصمیم‌سازی جمعی بومی‌سازی الگو بر مبنای ظرفیت‌ها و قواعد محلی تعریف نقش نهاد‌های سنتی و محلی در مشارکت خط‌مشی‌گذاری چندمرکزی و هم‌افزایی نهادی اتصال سازوکارهای بومی به فرایند رسمی تصمیم‌گیری نظام‌مند کردن تعاملات مشارکتی
	۳. چگونگی الگوهای بومی مشارکت	

^۱ The main phenomenon

۳-۵. راهبردها و اقدامات^۱

در نظریه داده‌بنیاد، راهبردها و اقدام‌ها به مجموعه تصمیم‌ها، کنش‌ها و سازوکارهای هدفمندی اطلاق می‌شوند که کنشگران برای پاسخ به شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر و در جهت تحقق پدیده محوری اتخاذ می‌کنند. در این پژوهش، راهبردها در واقع همان پاسخ‌های فعال کنشگران و بازیگران کلیدی به چالش‌های ساختاری، نهادی و فرهنگی در مسیر خط‌مشی‌گذاری مشارکتی هستند که بیان و ابراز شده است.

بر اساس داده‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان، راهبردهای کنشگران در راستای پدیده محوری «فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی» در پنج محور عمده شکل گرفته‌اند. در این راهبردها، دولت از نقش کنترل‌گر به تسهیل‌گر و ناظر تبدیل می‌شود، جامعه مدنی و بخش خصوصی توانمند می‌شوند، شبکه‌های میان‌بخشی گسترش می‌یابند، ساختارها و قوانین به نفع شفافیت و همکاری اصلاح می‌شوند و در نهایت الگوهای بومی و فناورانه مشارکت شکل می‌گیرند، از این رو به‌طور خلاصه این راهبردها پاسخ‌های فعال و کنشگرانه‌ای هستند برای عبور از ساختارهای متمرکز و زمینه‌های محدودکننده تا به پدیده محوری (مشارکت واقعی و مؤثر در خط‌مشی‌گذاری محیط زیست) منتهی شوند. نتایج حاصل از بررسی مصاحبه‌ها در جدول ۷، شامل ۵ مقوله اصلی و ۳۰ مفهوم مهم است که هر کدام به‌طور مستقیم به راهبردهای مناسب برای رفع موانع شناسایی شده می‌پردازند.

جدول ۷. مقوله‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با راهبردها و اقدامات

عنصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
راهبردها و اقدامات	۱. تحول نقش دولت	دولت تسهیل‌گر
		تفویض اختیار به بخش‌های محلی
		دولت ناظر و تنظیم‌گر
		بازطراحی مأموریت‌ها در خط‌مشی‌گذاری
		رهبران مشارکتی و میانجی‌گر
	۲. توانمندسازی و ظرفیت‌سازی بازیگران	نظارت هوشمند
		آموزش مشارکتی
		حمایت از نهادهای مدنی
		تقویت بخش خصوصی و جوامع محلی
		تشویق کنش داوطلبانه
۳. شبکه‌سازی و پیوند نهادی	ارتقای مهارت گفت‌وگو	
	توانمندی مالی	
	شبکه‌های چندسطحی همکاری	
	نهادهای واسط و میان‌بخشی	
	همکاری دانشگاه - دولت - جامعه	
۴. اصلاح ساختارها و قوانین حمایتی	مجامع مشورتی و اتاق‌های فکر	
	پلتفرم‌های همکاری دیجیتال	
	آموزش تصمیم‌گیران	
	اصلاحات قانونی و حقوقی	
	شفافیت نهادی	
۵. راهبری الگوهای بومی و نوین مشارکت	رفع تعارض‌های بین‌سازمانی	
	توسعه نهادسازی مشارکتی	
	نظام مشوق‌های قانونی	
	تمرکززدایی	
	طراحی مدل‌های بومی مشارکتی	
		بهره‌گیری از تجارب محلی موفق
		ترکیب روش‌های سنتی و نوین
		استفاده از فناوری‌های ارتباطی

^۱ Strategies & Actions

مرحله‌بندی مشارکت در چرخه خط‌مشی
تسهیل‌گری و میانجی‌گری نهادمند محلی

۳-۶. پیامدها^۱

در رویکرد نظریه داده‌بنیاد، پیامدها به مجموعه نتایج، آثار یا پیام‌های مستقیم و غیرمستقیمی گفته می‌شود که در پی اجرای راهبردها و اقدام‌ها پدید می‌آیند. در پژوهش حاضر پیامدهای شناسایی شده حاصل از تحقق فرایند خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در حوزه محیط زیست ایران است. داده‌های حاصل از مصاحبه با ۱۷ خبره نشان داد پیامدهای تحقق مشارکت در خط‌مشی‌گذاری محیط زیستی در دو دسته کلی قابل‌تجمیع‌اند:

۱- پیامدهای نهادی و ساختاری^۲

۲- پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی^۳

به‌طور کلی این پیامدها نه‌تنها کارآمدی مدل مشارکتی را نشان می‌دهند، بلکه نشان‌دهنده حرکت از خط‌مشی‌گذاری سلسله‌مراتبی به خط‌مشی‌گذاری چندمرکزی و یادگیرنده هستند. نتایج نهایی بررسی مصاحبه‌ها نشان‌دهنده دو مقوله اصلی، مجموعاً شامل ۳۰ مفهوم کلیدی است که بر اساس تکرار، معنا و ارتباط نظری در مصاحبه‌ها تثبیت شده‌اند.

جدول ۸. مقوله‌ها و مفاهیم شناسایی شده مرتبط با پیامدها

عنصر پارادایمی	مقوله اصلی	مفاهیم کلیدی
پیامدها	۱. پیامدهای نهادی و ساختاری	ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری
		افزایش کارآمدی و اثربخشی خط‌مشی‌ها
		کاهش هزینه‌های اجرایی و نظارتی
		شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی
		نهادینه‌سازی فرایند مشارکتی
		اصلاح ساختار حکمرانی محیط زیست
		تقویت نظارت مردمی و اجتماعی
		بهبود سازوکارهای ارزیابی سیاست‌ها
		تداوم و پایداری برنامه‌ها
		افزایش هماهنگی بین‌سازمانی
۲. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، محیط زیستی و اقتصادی	۲. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، محیط زیستی و اقتصادی	کاهش تعارض‌های نهادی
		افزایش سرمایه نهادی اعتماد
		افزایش حس مسئولیت جمعی
		ارتقای آگاهی و سواد محیط زیستی
		تقویت اعتماد متقابل دولت - جامعه
		توسعه عدالت محیط زیستی
		افزایش تاب‌آوری اجتماعی و محیطی
		کاهش منازعات محلی
		بهبود کیفیت محیط زیست
		پایداری اکولوژیک و اقتصادی
۳. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی	۳. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی	افزایش حس تعلق و هویت بومی
		تقویت کنشگری و داوطلبی
		رشد سرمایه فرهنگی و همبستگی اجتماعی
		کاهش شکاف دولت و مردم
		بروز نوآوری‌های بومی در خط‌مشی‌گذاری

¹ Consequences

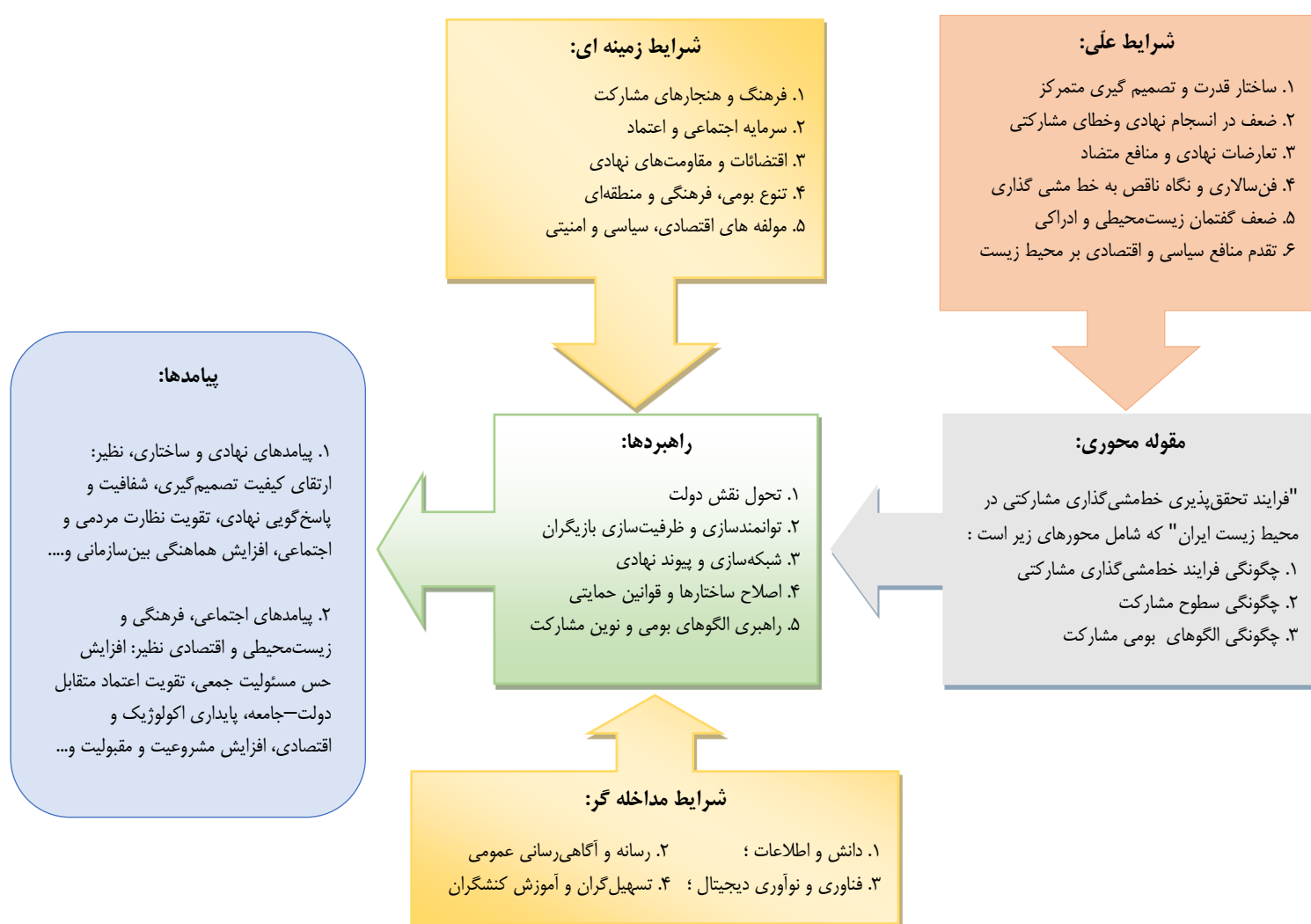
² Institutional & Structural Outcomes

³ Socio-environmental Outcomes

اصلاح نگرش انسان محور به طبیعت
ارتقای رفاه و کیفیت زندگی جوامع محلی
تقویت یادگیری جمعی و مسئولیت‌پذیری نسلی
کاهش بحران‌های محیط زیستی
افزایش مشروعیت و مقبولیت

نتایج حاصل از فرایند کدگذاری محوری در پژوهش حاضر نشان می‌دهد فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران به‌مثابه پدیده محوری، در چارچوب یک الگوی علی - راهبردی و چندسطحی و در چارچوب یک «خط‌مشی‌گذاری مشارکتی»^۱ قابل تبیین است.

اکنون با توجه به یافته‌های این بخش می‌توانیم مدل پارادایمی پژوهش را به شرح نمودار ۲ ارائه کنیم.



شکل ۲. مدل پارادایمی نقش چندوجهی خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران با رویکرد داده‌بنیاد

^۱ Participatory Policymaking

اکنون در سومین مرحله از رویکرد استراوس - کوربین (۱۹۹۸)، به کدگذاری انتخابی اقدام خواهد شد. در این مرحله باید با استفاده از روابط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، اقدام‌های راهبردی و پیامدی شناسایی شده در مدل پارادایمی، مجموعه‌ای از «قضایا یا گزاره‌های علی» تدوین شود که به صورت مستقیم قابل تبدیل به «فرضیه‌های قابل آزمون» در مدل کمی هستند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). بر اساس مدل پارادایمی این پژوهش، پنج قضیه به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱- شش مقوله مهم: ساختار قدرت و تصمیم‌گیری متمرکز، ضعف در انسجام نهادی و خطای مشارکتی، تعارض‌های نهادی و منافع متضاد، فن‌سالاری و نگاه ناقص به خط‌مشی‌گذاری، ضعف گفت‌وگو، محیط زیستی و ادراکی، تقدم منافع سیاسی و اقتصادی بر محیط زیست؛ به‌عنوان شرایط علی بروز یا تغییر پدیده محوری «فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران» (پدیده محوری) هستند.

تشکیل «اجتماعات موضوع محور» به‌عنوان نقطه کانونی فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران استخراج شد. اجتماعات موضوع محور ائتلاف‌ها یا مجموعه‌هایی از بازیگران هستند که حول یک مسئله یا حوزه خط‌مشی خاص (مثلاً دریاچه ارومیه، آلودگی هوای شهر اصفهان، حفاظت از یوزپلنگ آسیایی و ...) گرد هم می‌آیند. اعضای این شبکه‌ها دانش تخصصی در آن موضوع دارند و برای تأثیرگذاری بر محتوای خط‌مشی با یکدیگر تعامل می‌کنند. این بدان معناست که به جای آنکه گروه‌های بسته و درهم‌تنیده خط‌مشی درون دولت تنها اداره‌کنندگان خط‌مشی عمومی باشند، این کارویژه به‌وسیله ائتلاف‌هایی میان گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های دولتی و خصوصی و شهروندان عادی صورت می‌پذیرد. این گروه‌ها تمایل دارند حول موضوعاتی که تخصص، تمایل و دغدغه دارند، مؤتلف شوند تا واحدهای فرعی خط‌مشی مستقل شکل دهند که نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر فرایند خط‌مشی اعمال کنند. این رویکرد در کاهش شکاف بین بازیگران غیررسمی و خط‌مشی‌گذاران دولتی نقش ایفا می‌کند. اجتماعات موضوع محور تا حد زیادی جایگزین ایده گروه به‌نسبت محدود و غیرقابل دسترس بازیگرانی شده است که نفوذ اصلی را بر مسائلی که باید توسط دولت مورد توجه قرار گیرند و مسائلی که مورد بی‌توجهی قرار گیرند، اعمال می‌کنند.

۲- تحول نقش دولت، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی بازیگران، شبکه‌سازی و پیوند نهادی، اصلاح ساختارها و قوانین حمایتی و راهبری الگوهای بومی و نوین مشارکت به عنوان کنش و واکنش‌هایی هستند که می‌توانند به تداوم و بهبود فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران منجر شوند.

۳- دقت به فرهنگ و هنجارهای مشارکتی، سرمایه اجتماعی و اعتماد، اقتضانات و مقاومت‌های نهادی، تنوع بومی، فرهنگی و منطقه‌ای و در نهایت مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی؛ بستری خاص و زمینه‌ساز برای تسریع و تداوم فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران فراهم می‌آورند.

۴- بهبود دانش و اطلاعات، استفاده از رسانه و آگاهی‌رسانی عمومی، استفاده از فناوری و نوآوری دیجیتال و در نهایت حمایت از تسهیل‌گران و آموزش کنشگران (بازیگران)، بستری عام برای تسریع و تداوم فرایند تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران فراهم می‌آورند.

۵- چگونگی خط‌مشی‌گذاری مشارکتی، چگونگی سطوح مشارکت و در نهایت چگونگی الگوهای بومی مشارکت جهت تحقق‌پذیری خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران، پیامدهای متفاوتی در حوزه‌های نهادی و ساختاری، همچنین اجتماعی، فرهنگی، محیط زیستی و اقتصادی را در پی خواهد داشت.

در پایان تحلیل‌ها به منظور ارتقای اعتبار و اتقان یافته‌های کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد، مجموعه‌ای از راهبردهای روش‌شناختی مکمل به کار گرفته شد. در طی پژوهش با غوطه‌وری میدانی پژوهشگر و تحلیل هم‌زمان داده‌ها، به فهم عمیق بستر نهادی و فرهنگی خط‌مشی‌گذاری محیط زیست انجامید که در انطباق تفاسیر با واقعیت‌های میدانی از سوی خبرگان و تأیید آنها بسیار مؤثر بود. ضمناً در بازبینی مشارکت‌کنندگان و دریافت بازخورد هم‌تایان علمی، با اصلاح‌های محدود مفهومی و دستیابی به درصد توافق کلی ۸۹/۸۹ درصد در سطح مفاهیم نهایی، همگرایی نظری و انسجام تحلیلی یافته‌ها را نشان داد. همچنین، پایایی بازآزمون کدگذاری با مقدار تقریبی ۷۵/۵ درصد، ثبات فرایند تحلیل را در سطحی قابل قبول تأیید کرد. مستندسازی نظام‌مند مراحل

پژوهش و ثبت یادداشت‌های تحلیلی مستمر نیز شفافیت مسیر استنتاج و انسجام مدل پارادایمی نهایی را تضمین کرده و در مجموع اعتبار یافته‌های کیفی پژوهش حاضر را به‌طور معناداری تقویت کرده است.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف معرفی الگوی خط‌مشی‌گذاری مشارکتی در محیط زیست ایران انجام یافت. یافته‌های کیفی این مطالعه نشان می‌دهد خط‌مشی‌گذاری مشارکتی محیط زیست در ایران را نمی‌توان صرفاً به‌مثابه ابزاری مدیریتی یا یک انتخاب هنجاری در کنار سایر رویکردهای خط‌مشی‌گذاری تلقی کرد، بلکه این پدیده واجد ماهیتی «فرایندی، نهادی و چندسطحی» است که تحقق آن مستلزم بازآرایی هم‌زمان ساختارهای قدرت، بسترهای اجتماعی - فرهنگی و سازوکارهای اجرایی خط‌مشی‌گذاری است. الگوی پارادایمی استخراج‌شده با ۲۵ مقوله و ۱۴۱ مفهوم، به‌روشنی نشان می‌دهد مشارکت در بافت نهادی ایران، نه یک رخداد مقطعی (جلسه، مشورت یا کارگروه)، بلکه یک سامانه سیاستی زنجیره‌ای است که تنها در صورت پیوند ارگانیک میان شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها قابلیت نهادینه شدن می‌یابد.

از منظر تطبیقی نتایج این پژوهش با ادبیات جهانی حکمرانی مشارکتی و حکمرانی محیط زیست هم‌پوشانی مفهومی معناداری دارد؛ به‌ویژه با چارچوب‌هایی که مشارکت را حاصل برهم‌کنش «طراحی نهادی مناسب، رهبری تسهیل‌گر، فرایندهای گفت‌وگویی و ظرفیت اقدام جمعی» می‌دانند. یافته‌های این مطالعه همانند پژوهش‌های بین‌المللی بر این نکته تأکید می‌کند که مشارکت تنها زمانی به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری و پیامدهای محیط زیستی منجر می‌شود که با تفویض واقعی قدرت، شفافیت فرایندها و سازوکارهای پاسخ‌گویی همراه باشد. با این حال افزوده نظری این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد در بافت ایران، وزن و شدت «شرایط علی و زمینه‌ای» به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر از بسیاری از مدل‌های ارائه‌شده در ادبیات غربی است، به‌گونه‌ای که حتی راهبردهای مشارکتی درست، در صورت بی‌توجهی به تمرکز قدرت، تعارض منافع نهادی، ضعف سرمایه اجتماعی و حساسیت‌های اقتصاد سیاسی و امنیتی، به مشارکت نمایی یا فرسایشی فروکاسته می‌شوند.

یافته‌های این پژوهش، نتایج تحقیق حسونند و طولابی‌نژاد (۲۰۲۳) که علل کم‌توجهی حکمرانی زیست‌محیطی در ایران را معضلاتی همچون قوانین ناکافی در مورد حفاظت از محیط زیست و حکمرانی زیست‌محیطی دولت‌محور می‌داند، تأیید می‌کند، همچنین با نتایج پژوهش تمسکی و همکاران (۲۰۲۵) که نشان می‌دهد برای طراحی الگوی حکمرانی محیط زیست در ایران باید نقش اقتصاد، فرهنگ، جوامع بومی و مدنی را در نظر گرفت و حکمرانی خوب در حوزه محیط زیست نیازمند مشارکت یکپارچه گرداران اعم از دولت، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی در فرایند تصمیم‌گیری و مدیریت محیط زیست است، همسویی و همراستایی دارد. اگرچه پژوهش میرباقری و همکاران (۲۰۲۲) اختصاص به حوزه محیط زیست ندارد و الگوی مفهومی حکمرانی مشارکتی در ایران را به‌صورت عام بررسی کرده است، برخی عوامل شناسایی‌شده در پژوهش ایشان از جمله دانش، تعارض منافع، آموزش داده به افراد، ترویج و فرهنگ‌سازی نیز در پژوهش ما اثبات شد. پژوهش اسداللهی و همکاران (۲۰۲۴) با رویکرد بررسی حقوقی به حکمرانی مشارکتی محیط زیست از طریق ابزار تجارت انتشار و مشخصاً پیشنهاد انتشار اوراق کربن به بررسی نحوه طراحی نهاد تنظیم‌گر و شرایط رهبری تسهیل‌گر پرداخته است. از این رو الگوی پیشنهادی ایشان با نتایج این پژوهش تفاوت مبنایی دارد.

در این چارچوب، یافته‌های پژوهش حاضر به‌طور انتقادی نظریه‌های کلاسیک مشارکت و ذی‌نفعان را نیز بازخوانی می‌کند. برخلاف رویکردهای هنجاری که مشارکت را ذاتاً فضیلت‌مند می‌دانند، مدل ارائه‌شده نشان می‌دهد مشارکت بدون بازطراحی قواعد بازی نهادی، می‌تواند نه تنها ناکارآمد، بلکه بازتولیدکننده نابرابری و بی‌اعتمادی باشد. این نتیجه با نقدهای معاصر ادبیات بین‌المللی همسوست که مشارکت را در ساختارهای قدرت‌محور، مستعد تبدیل شدن به ابزار مدیریت تعارض یا مشروعیت‌بخشی صوری می‌دانند. از این منظر مشارکت در الگوی پیشنهادی پژوهش، تنها زمانی «واقعی» تلقی می‌شود که از سطح گفتار و مشورت عبور کند و به سطح تصمیم‌سازی مشترک، نظارت جمعی و یادگیری نهادی ارتقا یابد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری این پژوهش، برجسته‌سازی نقش «شرایط مداخله‌گر» به‌عنوان پل‌های عبور از بن‌بست‌های ساختاری است. برخلاف بخش مهمی از مطالعات داخلی که بر آگاهی‌بخشی یا فرهنگ‌سازی عمومی تمرکز دارند،

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد دانش ترجمه‌شده به سیاست، رسانه‌های مسئول، فناوری‌های دیجیتال مشارکتی و نهاد تسهیل‌گری آموزش‌دیده، نقش میانجی حیاتی در کاهش هزینه‌های هماهنگی، تعدیل بی‌اعتمادی و عملیاتی‌سازی مشارکت ایفا می‌کنند. این تأکید، مشارکت را از مطالبه‌ای کلی به فرایندی قابل طراحی، قابل پایش و قابل اصلاح تبدیل می‌کند. در سطح راهبردی، الگوی نهایی پژوهش با بازتعریف نقش دولت از «مجری کنترل‌گر» به «تسهیل‌گر، تنظیم‌گر و پاسخ‌گو»، هم‌راستا با جریان‌های نوین حکمرانی شبکه‌ای است، اما هم‌زمان نشان می‌دهد که در بافت ایران، دولت تسهیل‌گر بدون شفافیت نهادی، تضمین حقوقی و پاسخ‌گویی قاطع، در عمل به واگذاری مسئولیت بدون واگذاری قدرت منجر می‌شود. از این رو پیشنهادها سیاستی این پژوهش نه تنها بر توانمندسازی جامعه مدنی، بلکه بر اصلاح ساختارها، قوانین حمایتی و نهادسازی میانجی تأکید دارد؛ امری که فقدان آن، یکی از شکاف‌های اصلی ادبیات داخلی و حتی بخشی از ادبیات بین‌المللی بوده است.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد موفق شده است فاصله میان نظریه‌های مشارکت، تجربه زیسته کنشگران و واقعیت‌های نهادی ایران را به صورت استقرایی پر کند. الگوی تشکیل «اجتماعات موضوع‌محور» ارائه‌شده، نه نسخه‌ای وارداتی و نه صرفاً بازتولید گفتمان‌های هنجاری مشارکت است، بلکه چارچوبی بومی، زمینه‌محور و فرایندمحور برای گذار از خط‌مشی‌گذاری دولتی و نمایی به خط‌مشی‌گذاری مشارکتی، یادگیرنده و پایدار در ایران فراهم می‌آورد. این چارچوب می‌تواند هم مبنایی برای آزمون‌های کمی آتی و توسعه نظری در حوزه حکمرانی محیط زیست باشد و هم راهنمایی تحلیلی برای خط‌مشی‌گذاران، مدیران و کنشگران اجتماعی در طراحی مشارکت‌هایی که از سطح شعار عبور کرده است و به پیامدهای نهادی، اجتماعی و محیط‌زیستی پایدار منجر شوند.

References

- Akavarapu, S. V. (2025). A systematic literature review furthering the participatory futures and governance. *Futures*, 173, 1–19. <https://doi.org/10.1016/j.futures.2025.103670>
- Asadollahi, M., Hajian, M. M., Toosi, A., & Fallahzadeh, A. M. (2024). Designing a model for participatory environmental governance in Iran: Case study of reducing greenhouse gas emissions through carbon trading. *Majlis and Rahbord*, 31(119), 133–173. (In Persian). <https://doi.org/10.22034/mr.2023.5659.5343>
- Bäckstrand, K. (2003). Civic science for sustainability: Reframing the role of experts, policy-makers and citizens in environmental governance. *Global Environmental Politics*, 3(4), 24–41. <https://doi.org/10.1162/15263800322757916>
- Barletti, J., Larson, A. M., Hewlett, C., & Delgado, D. (2020). Designing for engagement: A realist synthesis review of how context affects the outcomes of multi-stakeholder forums on land use and/or land-use change. *World Development*, 127, 104753. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2019.104753>
- Bartlett, R. V., & Kurian, P. A. (1999). The theory of environmental impact assessment: Implicit models of policy making. *Policy & Politics*, 27(4), 415–433. <https://doi.org/10.1332/030557399782218371>
- Beierle, T. C. (2002). *Democracy in practice: Public participation in environmental decisions* (1st ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781936331017>
- Tamassoki, E., Bahrami Jaf, S., & Tamassoki, E. (2024). Analyzing the conceptual model of environmental governance in Iran. *Natural Resources Governance*, 1(1), 1–13. (In Persian). <https://doi.org/10.22059/JNRG.2024.372377.1008>
- Fischer, F. (2000). *Citizens, experts, and the environment: The politics of local knowledge*. Duke University Press. <https://doi.org/10.1215/9780822380283>
- Gandhi, V. P., Johnson, N., Neog, K., & Jain, D. (2020). Institutional structure, participation, and devolution in water institutions of Eastern India. *Water*, 12(2), 476. <https://doi.org/10.3390/w12020476>
- Gehman, J., Lefsrud, L., & Fast, S. (2017). Social license to operate: Legitimacy by another name? *Canadian Public Administration*, 60(2), 293–317. <https://doi.org/10.1111/capa.12218>
- Gergis, F. H. (2024). Collaborative forms of governance in sustainable urban mobility schemes at the sub-governmental levels: A scoping literature review. *International Journal of Urban Sustainable Development*, 16(1), 343–359. <https://doi.org/10.1080/19463138.2024.2411049>
- Hassanvand, A., & Toulabi Nejad, M. (2024). Explanation of rural environmental governance model in Iran: Problems, routes and consequences. *Geography and Environmental Sustainability*, 13(4), 35–53. (In Persian). <https://doi.org/10.22126/GES.2023.9134.2661>
- Hayward, B. (1995). The greening of participatory democracy: A reconsideration of theory. *Environmental Politics*, 4(4), 215–236. <https://doi.org/10.1080/09644019508414234>
- Jager, N. W., & Newig, J. (2024). What explains the performance of participatory governance? In P. Lucas, T. Nabatchi, J. O'Flynn, & P. 't Hart (Eds.), *Pathways to positive public administration: An international perspective* (pp. 165–186). Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781803929170.00019>
- Liñán, S., Salvador, X., & Alvarez, A. (2022). A new theoretical engagement framework for citizen science projects: Using a multi-temporal approach to address long-term public engagement challenges. *Environmental Research Letters*, 17. <https://doi.org/10.1088/1748-9326/ac939d>
- Loperte, S. (2024). An environmental participatory governance (EPG) model for the ecological transition: The case of the Basilicata Region. *Sustainability*, 16(2), 674. <https://doi.org/10.3390/su16020674>
- Moallemi, E. A., de Haan, F. J., Hadjidakou, M., Khatami, S., Malekpour, S., Smajgl, A., et al. (2021). Evaluating participatory modeling methods for co-creating pathways to sustainability. *Earth's Future*, 9, e2020EF001843. <https://doi.org/10.1029/2020EF001843>
- Mohammadi, N., & Danaeifard, H. (2019). Participatory governance model for the development of renewable energy in Iran: An institutional approach. *Strategic Studies of Public Policy*, 9(30), 133–155. (In Persian).
- Newig, J., & Fritsch, O. (2009). Environmental governance: Participatory, multi-level and effective? *Environmental Policy and Governance*, 19(3), 197–214. <https://doi.org/10.1002/eet.509>
- Newig, J., & Koontz, T. M. (2014). Multi-level governance, policy implementation and participation: The EU's mandated participatory planning approach to implementing environmental policy. *Journal of European Public Policy*, 21(2), 248–267. <https://doi.org/10.1080/13501763.2013.834070>

- Newig, J., Jager, N. W., Challies, E., & Kochskämper, E. (2023). Does stakeholder participation improve environmental governance? Evidence from a meta-analysis of 305 case studies. *Global Environmental Change*, 82, 102705. <https://doi.org/10.1016/j.gloenvcha.2023.102705>
- Newig, J., Challies, E., Jager, N. W., Kochskämper, E., & Adzersen, A. (2018). The environmental performance of participatory and collaborative governance: A framework of causal mechanisms. *Policy Studies Journal*, 46(2), 269–297. <https://doi.org/10.1111/psj.12209>
- O’Faircheallaigh, C. (2010). Public participation and environmental impact assessment: Purposes, implications, and lessons for public policy making. *Environmental Impact Assessment Review*, 30(1), 19–27. <https://doi.org/10.1016/j.eiar.2009.05.001>
- Pickering, J., Bäckstrand, K., & Schlosberg, D. (2020). Between environmental and ecological democracy: Theory and practice at the democracy–environment nexus. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 22(1), 1–15. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2020.1703276>
- Pieraccini, M. (2019). Towards just resilience: Representing and including new constituencies in adaptive governance and law. *Journal of Environmental Law*, 31(2), 213–234. <https://doi.org/10.1093/jel/eqz002>
- Reed, M. S. (2008). Stakeholder participation for environmental management: A literature review. *Biological Conservation*, 141(10), 2417–2431. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2008.07.014>
- Reed, M., Vella, S., Challies, E., & de Vente, J. (2018). A theory of participation: What makes stakeholder and public engagement in environmental management work? *Restoration Ecology*, 26(S1), S7–S17. <https://doi.org/10.1111/rec.12541>
- Rose, M., Newig, J., & Jager, N. W. (2025). Does participatory governance help address long-term environmental problems? Conceptualization and evidence from 23 democracies. *Policy Studies*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1080/01442872.2025.2528782>
- Sepahvand, F., Gholamrezaei, S., & Farashi, Z. (2021). Examining the capacities of rural councils to improve rural community participation in elections in Khorramabad County. *Village and Development*, 24(3), 1–29. (In Persian). <https://doi.org/10.30490/rvt.2020.341206.1183>
- Szulecki, K. (2018). Conceptualizing energy democracy. *Environmental Politics*, 27(1), 21–41. <https://doi.org/10.1080/09644016.2017.1387294>
- Taylor, M., Vollmer, S., Ravat, Z., & Benjamin, G. (2025). Who’s at stake? The (non)performativity of “stakeholders” in UK tech policy. *Internet Policy Review*, 14(3). <https://doi.org/10.14763/2025.3.2033>
- Vaio, A. D., Trujillo, L., D’Amore, G., & Palladino, R. (2021). Water governance models for meeting sustainable development goals: A structured literature review. *Utilities Policy*, 72, 101255. <https://doi.org/10.1016/j.jup.2021.101255>
- Wu, J., Yu, Z., & Wang, R. Y. (2025). The impact of public participatory environmental regulation on carbon emission intensity: A policy text analysis. *Frontiers in Environmental Science*, 13. <https://doi.org/10.3389/fenvs.2025.1534066>
- Younge, A., & Fowkes, S. (2003). The Cape Action Plan for the Environment: Overview of an ecoregional planning process. *Biological Conservation*, 112(1–2), 15–28. [https://doi.org/10.1016/S0006-3207\(02\)00393-2](https://doi.org/10.1016/S0006-3207(02)00393-2)
- Zakaria, Z., Mohd Saman, N. R., & Kamaludin, M. A. (2025). Environmental governance in transition: Evaluating stakeholder participation in Terengganu’s coastal development. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, 9(6), 2488–2503. <https://doi.org/10.47772/IJRIS.2025.906000189>